

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

جزوه ساده نویسی

افسانه بابایی (استاد نگارش علمی مدرسه حوزه علمیه قائم شهر)

فهرست مطالب:

- اهداف اصلی
- ادبیات چیست؟
- تفاوت زبان و ادبیات
- تفاوت زبان ادبی با زبان علمی
- ساده نویسی
- روان نویسی
- تکنیک های واضح نویسی
- منابع

اهداف اصلی :

امروزه ثبت وقایع و علوم بسیار ضروری و مهم است تا برای همیشه در تاریخ ماندگار بماند و زمینه ظهور و بروز علوم پیشرفته دیگر شود. این نگارش باید دقیق و اصولی باشد تا بتواند بر اندیشه ها تاثیر بگذارد .

برهمن اساس آموزش و فراگرفتن این اصول و قواعد هدف اصلی این طرح است. در این فرصت محدود سعی می شود اصول اولیه و مهم نگارش علمی با توجه به سر فصل این درس به نحوی به طلبه های محترم ارائه شود تا در آینده شاهد ثبت و ضبط اندیشه ها و افکار والای اسلامی و انسانی به شیوه صحیح و علمی در محافل دینی و دانشگاهی باشیم .

ادبیات چیست ؟

ادبیات اعم از شعر و نثر، هنر کلامی است. رو ساخت ای هنر، زبان و زیر ساخت آن اندیشه و تفکر است. تفکر و اندیشه شاعران و نویسندگان و اهل هنر و ادب از لحاظ جامعه شناسی متأثر از فرهنگ و وقایع حاکم بر جوامع انسانی است. فرهنگ حاکم بر جامعه ما از آغاز پیدایش آثاری در شعر و ادب فارسی خود از دو سرچشمه متأثر بوده است: اسلام و عرفان؛ زیر بنای فرهنگ اسلامی و عرفان ایرانی هم، قرآن بوده است .

ادبیات کهن سال زبان فارسی، پیوندی استواری با عرفان و تصوف دارد و اساسا باید گفت که ادبیات فارسی از جهت محتوا و درون مایه پس از ورود عرفان در آن غنا و ژرفا یافته است و به ندرت اثری در زبان فارسی می توان یافت که از سرچشمه جوشان عرفان اسلامی که خود ریشه در قرآن دارد تاثیر نپذیرفته باشد .

انسانهای خردمند و درد آشنا و همواره در اندیشه ی هدایت جامعه ی خود به سوی نیک بختی اند و آن هایی که در علوم دینی سیر می کنند پر تلاشند، تا جامعه انسانی را از تاریکی ها رهانده و به روشنایی برسانند و وعده ی خداوند تحقق یابد. نوشتن بهترین ابزار هدایت است تا جایی که خالق هستی به آن سوگند خورده است .

ولتر نویسنده فرانسوی می گوید: (کتاب ها از کتاب ها پدید آید .)

و سعدی به پند می گوید :

برو خوشه چین باش سعدی صفت که گرد آوری خرمن معرفت

سخن گفتن به فارسی برای کسانی که این زبان را از کودکی آموخته اند ظاهراً کار آسانی است . ما به سادگی که نفس می کشیم با دیگران نیز سخن می گوئیم اما نوشتن به فارسی به این آسانی نیست . هنگامی که قلم به دست می گیریم تا چیزی بنویسیم غالباً درنگ می کنیم و با خود می گوئیم : آیا آذوقه درست است یا آذوقه تردید از لحاظ نحوه صحیح نوشتن کلمات و تعبیر است . چون اصل زبان همان زبان گفتار است زبان شناس وظیفه دارد قواعد زبان را از همین منبع استخراج کند . منبع اصلی زبان چند صد ساله جا مانده از نیاکان زبان گفتار و نوشتار امروز است . در میان نخبگان و زبان دوستان باید آشنایی بیشتر با زبان فصیح و نیز زبان عامه مردم داشته باشند .

تفاوت زبان و ادبیات

زبان پیش از هرچیز، وسیله ایجاد ارتباط است. در ادبیات، شیوه ارتباط اهمیت ارتباط را امری ثانوی می کند. در زبان، گوینده برای مخاطب پیامی می فرستد و گیرنده پیام با توجه به زمینه ارتباط، تجارب و استنباطهای خود آن را دریافت می کند. در ادبیات، گوینده به مخاطب روزنی نشان می دهد و او را برای آنکه چگونه به آن پیام بنگرد، راه می نمایاند.

ادبیات برای آفریده شدن، نیاز به ابزار زبان دارد. زبان نماینده اشیا، اشخاص، اعمال، احساسات و روابط میان آنهاست و خودبه خود ارتباط برقرار می کند؛ اما اثر ادبی را باید از راه همدلی با آن فهمید. یکی از راههای همدلی با اثر ادبی، شناخت عناصر زیبایی و ارتباط آن عناصر با پیام است. وقتی کسی در یک پیام زبانی، از طولانی بودن شب و دیر به سر رسیدن سخن می گوید، درک سخن او به مراتب آسان تر از این دو بیت سعدی است که آن را با زیبایی هنری آمیخته است.

ای صبح شب نشینان جانم به طاقت آمد از بس که دیر ماندی چون شام روزه داران

به چه دیر ماندی ای صبح که جان من برآمد بزه کردی و نکردند مودنان ثوابی

برای دریافت پیام سعدی و درک زیبایی آن باید در احساس انتظار و درد با او شریک شد و سپس از راه هم‌حسی و همدلی، به عاطفه نهفته در آن و عمق زیبایی آن پی برد.

ادبیات غالباً به دنیای تخیلی اشاره دارد. حتی در داستان‌های واقع‌گرا نویسنده با گذاشتن الفاظی در دهان شخصیت‌ها و پوشاندن لباس بر تن آنان، آنان را خلق می‌کند؛ گرچه مایه‌های این آفرینش را از محیط واقعی پیرامون خود می‌گیرد.

تولستوی دوخته شده‌اند. کلاه‌های نخ‌نما و کت‌ها رنگ‌ورورفته کارگران خوشه‌های خشم را نیز جان اشتاین بک در عالم خیال بر تن آنان پوشانده است. شباهت مرگ یوسف و سیاوش ساخته تخیل درد آشنای سیمین دانشور است. از این‌رو ادبیات حتی در واقع‌گراترین جلوه‌های خود، از سویی با هستی‌های پیرامون ما ارتباط دارد و از سوی دیگر، با هستی‌های تخیلی پیوند می‌خورد که زاده ذهن پدیدآورندگان آن است.

بنابراین در ادبیات گاه اموری خلق می‌شود که مرجع آن در دنیای واقع وجود ندارد؛ زیرا ادبیات اساساً مقید به این روابط نیست. مثلاً در شاهنامه، گرز رستم یا رخس توصیف شده است، در دیوان حافظ بنفشه سر سودایی از خیال بر سر زانو می‌نهد و سوگواری می‌کند؛ اما در دنیای واقع، نه گرز آن‌چنان که رستم دارد، یافت می‌شود و نه رخسی. بنفشه نیز اساساً فاقد احساسات غم و اندوه و سوگواری است.

از همین رو، زبان باز نمودن دنیای واقعی است؛ اما ادبیات علاوه بر بازنمون، تقلید و ابداع است. ابداع است چون چیزی می‌سازد که قبلاً وجود نداشته است و تقلید است چون آفریده‌های وجود را از روی چیزهای می‌سازد که در جهان خارج وجود دارند.

رابطه زبان و ادبیات رابطه عموم و خصوص است. در واقع زبان ماده اولیه ادبیات است. همان گونه که صوت ماده موسیقی، سنگ و فلز ماده مجسمه‌سازی و رنگ ماده نقاشی است. اما به‌گفته رنه ولک، با این تفاوت که زبان مانند سایر مواد خنثی نیست؛ بلکه خود آفریده انسان است و سرشار از ماده فرهنگی گروهی است که به آن صحبت می‌کنند.

در اثر زبانی، واژه تنها یک نشانه است؛ از همین رو یک متن علمی یا گزارش به راحتی می توان به نشانه های زبانی دیگری ترجمه کرد؛ اما در ادبیات غالباً واژه پیش از آنکه نشانه باشد، نماد است. از این رو ترجمه آثار ادبی به زبان های دیگر دشوار است و البته این امر پیوستاری است میان قطب از واقع گراترین آثار تا واقع گریزترین آن ها.

گراهام هوف تفاوت زبان و ادبیات را در وظیفه آن دو می داند. از نظر او، وظیفه زبان انتقال دانش است. دانش در مفهوم عام آن، از ارسال یک پیام ساده گرفته تا بیان یافته ها و نظریه های علمی؛ اما ادبیات مخاطب را وامی دارد آنچه را که دیده است، کشف کند یا آنچه را به عمل یا به انتزاع شناخته است، در خیال آورد.

ادبیات تولیدی مرکب و چندلایه است. نه تنها لایه های چهارگانه واج، واژه، معنی و نحو در آن دخالت دارند، بلکه کارکرد آن در سطح پنجم یعنی سطح هنری زبان ظاهر می شود. همین یک سطح در سطوح دیگر تغییراتی می دهد؛ از این رو پیچیدگی آن بیش از زبان است.

چند سالی است که مخالفت با «زبان ادبی در مقالات علمی» رواج پیدا کرده است و هر کس به هر مناسبتی درباره آن اظهار نظر می کند. کسانی که بر زبان علمی غیرت می ورزند، خواستار مرزبندی آن با زبان ادبی اند. در نظر این گروه، «نگارش علمی» یعنی پرهیز از بازی کردن با احساسات خواننده و کوشیدن در پاکیزگی زبان از آرایه ها ادبی که این مطلب در بسیاری موارد مصداق دارد. سخن این است که زبان ادبی چیست که باید از آن در نوشته های علمی دوری جست.

روزی روزگاری، ادبیات زینت علم بود و در خدمت آن؛ اما اندک اندک عیب کار روشن شد و اکنون ادبیات زدایی از آثار علمی، اهمیت فراوان یافته است. این هوشیاری را باید غنیمت شمرد؛ اما عده ای به این بهانه که در متن علمی نباید ادب ورزی کرد، هیچ ترتیبی و آدابی را رعایت نمی کنند. این گروه، آراستگی کلام را هم از مقوله ادبیات پنداشته اند و به این بهانه، نازیبانویسی را حُسن می شمارند.

اما باید بدانیم که زبان آراسته نیز از جنس زبان است، نه از سنخ ادبیات. تشبیه و استعاره و تصویرپردازی و حتی جناس و سجع، زبان را ادبی نمی کند. ویژگی های مهم و مقوم زبان ادبی،

«مبالغه»، «کلی‌گویی»، «آشنایی‌زدایی» و «آرایه‌پردازی به‌جای تحلیل و استدلال» است. هر زبانی که در آن مبالغه باشد یا آرایه را جایگزین دلیل کند، ادبی است.

بسا نوشته‌هایی که در آن‌ها هیچ خبری از ادبیت و زیبایی نیست؛ اما به‌دلیل مبالغات یا استدلال‌گریزی یا خالی‌بودن از تحلیل علمی، شعر منشورند. نیز ممکن است کسی نوشته خود را از تصویر و آرایه بیاکند؛ اما پا از گلیم استدلال یا تحلیل درازتر نکند. این زبان، ادبی نیست؛ اگرچه سرشار از زیبایی و آرایه‌پردازی باشد. جمله «من دریا را دوست می‌دارم»، آراسته‌تر از جمله «من دریا را دوست دارم» است؛ اما جمله ادبی نیست؛ چون در آن اولاً مبالغه‌ای نیست و ثانیاً سخنی نیست که اقتضای دلیل یا تحلیل داشته باشد.

مصرع «عبادت به‌جز خدمت خلق نیست»، شعر است؛ اما نه از آن‌رو که وزن و قافیه دارد؛ بلکه چون در آن مبالغه است. یا وقتی مولانا می‌گوید: «مستمع چون تشنه و جوینده شد / واعظ ار مرده بود جوینده شد»، سخنی شاعرانه گفته است؛ اما شاعرانگی این سخن، به‌دلیل «تشبیه» مستمع به تشنه نیست. دلیل آن، اغراق در تأثیر مستمع بر واعظ است. پس:

ای بسا ناظم که اندر عمر خود شعری نگفت

ای بسا شاعر که اندر عمر خود نظمی نسفت

صنعت و سجع و قوافی، هست نظم و نیست شعر

ای بسا ناظم که نظمش نیست الا حرف مفت

برخی از اهل اندیشه در روزگار ما، سعی دارند که آراسته و حتی زیبا بنویسند؛ اما باز هم استدلال یا تحلیل علمی را نیز کم‌وبیش در کلام خود می‌آورند زبان اینان، علمی‌تر از زبان کسی است که ساده و بی‌شاخ‌وبرگ می‌نویسد؛ اما هیچ دلیلی که بتوان آن را دلیل شمرد، نمی‌آورد.

آنچه گفتم به‌معنای برتری زبان علمی بر زبان ادبی نیست؛ بلکه سخن در ضرورت کاربست آن دو در جای خود است. سخن هرچه آراسته‌تر باشد، نافذتر است و آراستگی زبان، لزوماً از مقوله ادب‌ورزی نیست. شاخص زبان ادبی، مبالغه، آشنایی‌زدایی، کلی‌گویی و آرایه‌پردازی به‌جای تحلیل علمی و دلیل‌آوری است. صرف آرایه‌پردازی، کلام را ادبی نمی‌کند. بنابراین استفاده

متعارف از آرایه‌های ادبی و شیوه‌های زیبانویسی، نقض زبان علمی نیست؛ چنان که کسی در علمیت نهج البلاغه، به رغم زبان آراسته آن، تردید ندارد.

تفاوت زبان ادبی با زبان علمی

تفاوت زبان و ادبیات در وظیفه آن دو است. وظیفه زبان انتقال دانش است؛ اما در ادبیات، شیوه ارتباط اهمیت ارتباط را امری ثانوی می‌کند. ویژگی‌های منحصر به فرد متن ادبی، به سرشت عناصر زبانی ربطی ندارد؛ بلکه محصول نگرش نویسنده و خلاقیت او س و نگاه او را به جهان هستی به تصویر می‌کشد زبان وسیله‌ای برای بیان مقصود یا رساندن پیام است و از این منظر، به سه گونه تقسیم می‌شود: زبان علمی، زبان عام و زبان ادبی.

۱. زبان علمی

زبان علمی زبانی است که از آن برای انتقال مفاهیم علمی در قالب مقاله و کتاب استفاده می‌کنیم. این زبان ویژگی‌هایی دارد؛ از جمله:

شفاف، روشن، بی‌حاشیه، ساده و بی‌تکلف و تعارف است.

پیچیدگی، تنافر و ابهام در آن راه ندارد؛ چراکه این عناصر بر سر راه انتقال پیام و رساندن مفهوم، مانع ایجاد می‌کنند.

از آرایه‌های ادبی و بدعت‌ها و نوآوری‌های کلامی تا حد ممکن بهره نمی‌گیرد و اگر بهره ببرد، برای توضیح و پشتیبانی موضوع اصلی است، نه اینکه خود، اصل موضوع باشد.

از بازی با کلمات، بیان احساسات و تعارف‌ها، داوری و جانب‌داری به دور است. در آن همه چیز بر پایه استدلال قرار دارد و هیچ کلام و مفهومی بی‌دلیل بیان نمی‌شود.

به لحاظ منطقی، مبتنی بر صدق و اعتبار است؛ یعنی از عناصری بهره می‌گیرد و اطلاعاتی را در اختیار مخاطب قرار می‌دهد که می‌بایست صحت و روایی داشته باشند و در عین حال،

به‌گونه‌ای مستند بیان شوند که مخاطب آن‌ها را بپذیرد؛ پس اصل بر این است که آنچه در یک گفت‌وگو یا متن علمی مطرح می‌شود، پیش از طرح، تجربه و آزمایش شده و صحت آن تأیید گردیده است.

دایره واژگانی خاصی دارد. در واقع، زبان علمی ضمن استفاده از همه امکانات زبان، از واژگان خاصی نیز بهره می‌گیرد که ممکن است در عین یکسان بودن، در علوم مختلف معانی و مصداق‌های متفاوتی داشته باشند.

۲. زبان عام یا زبان محاوره

از این زبان برای برقراری ارتباط‌های روزمره استفاده می‌شود. از آنجا که عامه مردم از آن بهره می‌برند، دریچه‌ای است که به روی فرهنگ هر جامعه گشوده می‌شود و با بررسی آن می‌توان به اطلاعات درخور توجهی از فرهنگ جوامع دست یافت. زبان عام یا محاوره، در درون خود تقسیم‌بندی‌های متعددی نیز دارد که تمام علوم انسانی از جمله: روانشناسی و جامعه‌شناسی را در بر می‌گیرد.

ویژگی‌های زبان عام روشنی و وضوح، سراسر بودن، مقید نبودن به چهارچوب‌های منطقی، درازه‌گویی، عمومیت داشتن، استفاده از ضرب‌المثل و تخیل و طنز است.

۳. زبان ادبی

این زبان که از آن برای خلق آثار ادبی همچون شعر، داستان، قطعه‌های ادبی، نمایشنامه و فیلم‌نامه استفاده می‌کنند، زبانی است پیچیده و رمزآلود و پر از صورت‌های خیال. از این رو غالباً پیام آن به راحتی دریافت نمی‌شود و مخاطب باید از رموز و زوایای زبان ادبی آگاه باشد تا بتواند پیام را به درستی دریافت و رمزگشایی کند. زبان ادبی از اسطوره، تاریخ، صنایع ادبی، ابداعات و ابتکارهای زبانی و تخیل و خلاقیت بهره می‌گیرد. در عین حال، همچون زبان علمی، دایره واژگانی خاصی دارد.

ویژگی‌های زبان ادبی عبارت‌اند از:

بهره‌گیری از تخیل و خلاقیت: در آثار ادبی عناصر و شخصیت‌ها برساخته ذهن نویسنده یا شاعرند و او آن‌ها را با تکیه بر تخیل و خلاقیت خویش می‌سازد. در واقع، مخاطب این‌گونه آثار در جریان تخیل قرار نمی‌گیرد؛ بلکه حاصل فرایند تخیل و خلاقیت نویسنده را در قالب شخصیت‌ها، عناصر و فضا و خط داستانی دریافت می‌کند.

استفاده از آرایه‌های ادبی: زبان ادبی از آرایه‌هایی چون استعاره، کنایه، ایهام، تشبیه و مجاز فراوان استفاده می‌کند. به این وسیله، از دنیای واقعی فاصله می‌گیرد و مخاطب را نیز با خود به دنیای ساخته ذهن نویسنده یا شاعر می‌برد.

تنوع: زبان ادبی از تنوع به‌شکل چشمگیری بهره می‌برد. این تنوع نه‌تنها در عرصه زبان و استفاده از ظرفیت‌های عظیم واژگانی است، بلکه به مفهوم و قالب نیز نفوذ پیدا می‌کند. زبان ادبی از عناصر واقعی به سبک خود بهره می‌گیرد. برای مثال، حس‌ها را در هم می‌آمیزد و کاری می‌کند که مخاطب به‌جای دیدن نشانه‌های بهار، بوی آن را احساس کند و صدای پایش را بشنود. در عین حال، با هنجارگریزی‌های زبانی و شکستن چهارچوب‌های معمول جذابیت پیدا می‌کند و منحصربه‌فرد می‌شود. ویژگی دیگر، طرح درون‌مایه‌های یکسان در قالب‌های متنوع است که زبان ادبی از آن به‌ظرافت استفاده می‌کند.

در طول تاریخ، آموزش نوشتن به اندازه‌ی آموزش خواندن مورد توجه بوده است. برای اینکه آموزش نوشتن از کارایی لازم برخوردار باشد باید هدف از نوشتن و نویسندگی از قبل مورد بررسی قرار بگیرد.

یک دیدگاه مشترک درباره نوشتن این است که نوشتن برقراری ارتباط و انتقال اطلاعات و عقاید از طریق نظامی از نشانه‌های مکتوب است اما این تعریف، به ماهیت وجودی نوشتار توجهی ندارد و فقط ناظر بر نقش آن است.

نوشتن شامل مراحل زیر است:

1- کشف چیزی که می‌خواهیم از طریق نوشتار بیان کنیم (انتخاب موضوع)

2- تنظیم و سازماندهی موضوع (در قالب زبان)؛

3- روی کاغذ آوردن مطالب؛

4- بازبینی و انجام اصلاحات لازم؛

5- ارائه نهایی (بصورت مناسب) به خواننده

البته این مراحل، جدا از کارهایی همچون آماده کردن قلم، استارت های ناقص و دیگر فعالیت های گوناگونی است که برای برخی از نویسندگان لازمند. در واقع امر نوشتن یک آفرینش و خلاقیت نام است که در یک طرف آن خلق افکار و اندیشه های تازه و نو و در طرف دیگر خلق و نظم بخشی از این اندیشه ها در قالب های زبانی مورد نظر قرار داد.

یادگیری نوشتن شامل مراحل زیر است:

1- توانایی نوشتن حروف الفبا (حروف نویسی) و دانش ترکیب صحیح حروف (کلمه نویسی)

2- توانایی نوشتن صحیح عناصر زبانی از حفظ املانویسی

3- توانایی ساخت کلمه (کلمه سازی)

4- مهارت بیان پیام از طریق جملات: (الف) جمله نویسی ؛ (ب) متن نویسی (انشا)

ساده نویسی :

نخستین و مهم ترین شرط زیبا نوشتن، رعایت روانی و سادگی است. سادگی در این جا به معنا زلالی است. نوشتن باید مثل آب سرچشمه زلال و روان باشد .

ساده نویسی و پرهیز از بکار بردن انواع و اقسام واژه های سخت و پیچیده، یکی از هنرهای نویسندگی است. یکی از راهکارهای روان نویسی، گزینش واژه های ساده و روان است. زیرا ((بنیاد و اصل نویسندگی بر سادگی و روانی و آسانی لفظ است؛ مگر در جایی که نویسنده، قصدش اظهار ذوق و هنر و پیدا کردن شگفتی و حیرت در خواننده باشد.))

از هزاران شاعر و نویسنده ای که در زبان فارسی، اثر آفرینی کرده اند، اکنون نام و آثار کسانی باقی است که هنگام سرودن یا نوشتن، سادگی و صمیمیت را بر فضل فروشی، ترجیح داده اند. به واقع ما در تاریخ خود، ساده تر و آسان تر از کلام سعدی و مولانا نداریم و اگر هنوز آثار آنها خواندنی است از رهگذر قدرت و اهتمامی است که در ساده گویی داشته اند .

مولانا به سادگی و زیبایی سخن می گوید :

من به سوی باغ و گلشن می روم تو نمی آیی میا من می روم

سعدی :

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آوری و به غفلت
نخوری

همه از بهر تو سر گشته و فرمان بردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

منظور از سادگی در کلام اجتناب از آراستگی و پیراستن به آرایه های ادبی نیست بلکه پرهیز از تکلف و پیچیدگی کلام و گرتنه برداری نا درست از زبان های بیگانه و ورود اصطلاحات قریب و نامانوس فارسی است.

هر نویسنده ای نیاز به مخاطب دارد و بسته به اینکه مخاطبان او از چه گروه های اجتماعی هستند، عنوان مورد نظر خود را انتخاب کرده و واژگان مناسب مخاطبین خود را به سادگی و بدون اضافه گویی بکار میبرد. نویسنده باید بداند که مخاطبش کیست و از چه طبقه اجتماعی است و یا اینکه خواست او هدف قرار دادن چه گروه یا طبقه ای است. چنانچه بخواهد تنها طبقه روشنفکر و تحصیلکرده و فرهیخته، خوانندگان نوشتارش باشند، سنگین نویسی و بکار بردن واژگان سخت و پیچیده و تخصصی میتواند کارساز باشد اما اگر هدف او افزایش آگاهی های عمومی جامعه باشد در تمامی سطوح و طبقات اجتماعی، بهتر آن است که از واژگان و عباراتی ساده و قابل فهم استفاده کند. برای چنین هدفی، بکار بردن واژگان دشوار و تخصصی و پیچیده کردن نوشتار برای مخاطب قابل درک نیست و از ادامه خواندن مایوس می شود و آثار مد نظر مورد اقبال جامعه قرار نمی گیرد .

از لحاظ ادوار تاریخ ادبیات ایران زمان سامانیان نثر فارسی با آثاری مانند تاریخ بلعمی و مقدمه شاهنامه ابومنصوری گام بلندی بر داشته است . در قرن پنجم جواجه عبدالله انصاری سجع را وارد نثر کرد و اندک اندک صنایع بدیعی در آثار نویسندگان پدیدار شد . بعد نهضت مشروطه و ورود به عرصه جدید سیاسی و اجتماعی و ترجمه آثار غربیان تحول شگرف در ادبیات داستانی ایجاد کرد . نویسندگانی چون محمد علی جمالزاده در دوره معاصر سادگی و آراستگی در کلام را نشان داده اند .

بهترین راه برای مهارت و تسلط بر ساده نویسی مطالعه آثار بزرگان ادبیات مانند سعدی، حافظ، مولوی. تاریخ طبری و بلعمی است. زمینه ذهنی و روحیات نویسنده در کنار آموزش عوامل فنی و زبانی می تواند بستر مناسب ساده نویسی را ایجاد کند.

روان نویسی:

سادگی و صمیمیت زبان، حوزه و عمق تاثیرگذاری آن را بیشتر می کند. برای برخورداری از زبان ساده و صمیمی، راهی جز نزدیک کردن زبان نوشتاری به زبان گفتاری وجود ندارد، و یکی از اقتضات ذاتی زبان گفتاری، خودداری از کلمات زائد و بیهوده است. مراد از درازنویسی نیز، کاربرد افراطی فعل های مرکب به جای فعل های ساده است، و تعبیرهای متکلفانه و جمله های بلند به جای عبارات ساده و کوتاه است.

درازنویسی، افزون بر اینکه فاصله نویسنده را با خواننده، بیشتر می کند، فضایی مصنوعی می سازد که نه نویسنده در آن راحت است و نه خواننده. برای اینکه به بیماری درازنویسی گرفتار نشویم، نخست باید نوشتار خود را به محیطی صمیمی برای گفتگو با خواننده تبدیل کنیم.

تکنیک های واضح نویسی:

یکی از تکنیک های مهم در امر نویسندگی واضح نویسی است به صورتی که مخاطب به راحتی و سهولت مطلب شما را درک کند و از عمق نوشته شما پی ببرد. این تکنیک مقابل ابهام و پیچیدگی کلام است که یکی از افات نویسندگی است.

نوشتن متن که واضح نباشد سبب بی حوصلگی و سردرگمی خوانندگان خواهد شد. بنابراین، وضوح متن به درک موثر نوشتن کمک می کند و چنین درکی از ضروریات ارتباط مخاطب است. چند تکنیک در نوشتن واضح متن به نویسنده کمک خواهد کرد.

یکی از مصادیق واضح نویسی استفاده از کلمات فارسی و دوری از استفاده از کلمات عربی و قواعد عربی و در عین حال از فارسی نویسی افراطی و عربی نویسی افراطی فاصله بگیریم.

: "جملات را کوتاه نگه دارید."،
"سادگی را بر پیچیدگی ترجیح دهید."،
"از کلمات نامانوس بپرهیزید."،
"کلمات غیر ضروری را به کار نبرید."،
"از افعال قوی و معلوم استفاده کنید."،
"اصطلاحاتی را به کار ببرید که برای خوانندگان قابل تجسم باشند."،
"متنوع بنویسید. تنوع از اجرای هنر نوشتن و نیازمند تمرین است."،
"نه برای خودنمایی بلکه برای فهماندن بنویسید."،
"از نوشتن به زبان عامیانه بپرهیزید و نوشته خود را به زبان معیار نزدیک کنید."،
"در نوشتن کلمات به ذهنیتی که افراد جامعه از آنها دارند، توجه کنید." ۱

منابع و مأخذ:

۱. بهتر بنویسیم رضا بابایی نشر ادیان ۱۳۹۸.
۲. دستور زبان فارسی (۱)، حسن احمدی و حسن انوری، انتشارات فاطمی ۱۳۸۵.
۳. سبک شناسی نثر، سیروس شمیسا، نثر میترا ۱۳۷۳.
۴. شیوه شیوایی، سید ابوالقاسم حسینی، مرکز مدیریت حوزه علمیه خواهران.